

## سایه شیعه ستیزی و ایران هراسی بر جنگ یمن/قسمت اول

پدید آورنده: مهسا ماه پیشانیان، صفحه ۴

### مقدمه

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ساختار سیاست بین الملل از وضعیت دو قطبی خارج و وارد مرحله تازه ای شد، که ویژگی آشکار آن سیال و نامعین بودن آن است. نظامی گری نوین، سلطه اقتصادی، نفوذ اطلاعاتی و یکسان سازی ایدئولوژیک، چهار منطقی است که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر محیط امنیتی کشورهای جهان، به خصوص کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه حکم فرما شد. در میان کشورهای خاورمیانه، ایران اسلامی به لحاظ وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار و نیز موقعیت جغرافیایی ممتاز در منطقه خاورمیانه به قدرتی کم نظیر تبدیل شده که از دید کارشناسان سیاسی کشورهای غربی، دیگر نمی توان با یورش نظامی و جنگ سخت آن را سرنگون کرد، بلکه تنها راه سرنگون سازی نظام جمهوری اسلامی، پی گیری مکانیسم های جنگ نرم با استفاده از سه تاکتیک دکترین مهار، نبرد رسانه ای و ساماندهی و پشتیبانی از نافرمانی مدنی است. کلید خوردن جنگ نرم علیه ایران در مقطع فعلی نه تنها ریشه در تغییر تهدیدات امنیتی دارد، بلکه مهمتر آن که، ناشی از گسترش حس تنفر از آمریکا در جهان است، که به عقیده سران کاخ سفید، ایران مرکز اصلی ایجاد این تنفر و گسترش آن است و در آمریکا برای مقابله با این موج، نیروی واکنش سریع تشکیل شده تا اولاً در قالب پروژه دموکراتیزه کردن کشورها به خنثی سازی نفوذ معنوی ایران در کشورهای اسلامی و منطقه خاورمیانه بپردازد و ثانیاً، با القای خطرناک بودن ایران برای امنیت همسایگان، اذهان عمومی از اقدامات و نقشه های ایالات متحده منحرف شود.

علاوه براین، ایالات متحده آمریکا می کوشد تا با دامن زدن به تعارضات ایدئولوژیک در خاورمیانه، فضای روانی را بر ضد کشورمان ملتهب سازد. همچنین می کوشد با افزایش حضور خود در منطقه و تغییر مناسبات منطقه ای با استفاده از شکل دادن به نظم منطقه ای بدون حضور ایران، کشورمان را منزوی سازد، که این مسأله می تواند به افزایش فشارهای روانی و مادی بر جمهوری اسلامی ایران منتهی شود.

در مجموع می توان گفت، که ایالات متحده آمریکا با روبرو شدن با بحران معنایی و فلسفی پس از پایان جنگ سرد (عبدالعلی قوام، ۱۳۸۲) و نیز تغییر محیط امنیتی جهانی برای توجیه اقدامات خود در جهان، به دنبال دگر امنیتی بود، که در این میان کشورهای اسلامی و در راس آن ایران را نشانه گرفت،

اما از آنجایی که منطق امنیت جهانی تغییر یافته و بیشتر به سوی ابعاد نرم گام برداشته است ایالات متحده آمریکا نیز تلاش می کند تا برای مقابله با کشورهای اسلامی و به ویژه ایران، از شیوه نرم استفاده نماید. بر این اساس، ایالات متحده آمریکا تلاش دارد تا با استفاده از ضعف سیاست های اقتصادی و اختلافات درونی، دامن زدن به نافرمانی های مدنی در تشکل های دانشجویی و نهادهای غیردولتی و صنفی، تقویت روابط خود با مردم از طریق حمایت از حقوق بشر و دموکراسی در ایران، ایجاد شبکه های متعدد رادیو تلویزیونی برای مردم ایران، حمایت از اپوزیسیون (سفر فعالان جوان خارجی از کشورهای متحد با ایالات متحده به ایران، به عنوان جهانگرد، که در صورت نیاز، به جنبش های مدنی و نافرمانی ها بپیوندند)، تسهیل فعالیت NGO های آمریکایی در ایران، دعوت از فعالان جوان ایرانی به خارج برای شرکت در سمینارهای کوچک (این افراد باید از سوی مقامات آمریکایی انتخاب شوند، نه نهادهای ایرانی)، استفاده از سفارتخانه های کشورهای دیگر، و به طور کلی تضعیف ستون های حمایتی حکومت ایران به مقابله نرم با ایران پردازد، که در این میان، رسانه های تحت کنترل ایالات متحده آمریکا، نقش اساسی ای در این زمینه ایفا می کنند .

علاوه براین، ایالات متحده آمریکا تلاش دارد تا با گسترش اندیشه ایران هراسی در میان کشورهای عربی به موازات اقدامات فوق موضوع خطر گسترش تشیع و تشکیل هلال شیعی در منطقه را بزرگنمایی نموده و با استفاده از این رویکرد، اعتراضات شیعیان حوثی را به مداخلات ایران نسبت دهد. البته در این بین، عربستان سعودی هم که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی از گسترش نقش شیعیان در خاورمیانه در هراس بود با همگام شدن با ایالات متحده آمریکا، ایران را به مداخله در حوادث یمن متهم نمود؛ زیرا به اعتقاد مقامات عربستان سعودی، از دست دادن یمن به غیر از عدم دسترسی به خلیج عدن، به معنای گسترش هلال شیعه و افزایش نفوذ شیعیان در خاورمیانه است. علاوه براین، با افزایش قدرت حزب الله در دولت لبنان، پس از انتخابات اخیر این کشور، هراس مقامات عربستان بیشتر شده و آنها ادعا نمودند که شیعیان حوثی به دنبال الگو برداری از حزب الله لبنان هستند. بنابراین، ما شاهد هستیم که این بار تهدیدهای جدیدی از جانب عربستان سعودی در قالب تهدیدات نرم آمریکا برای کشورمان رقم خواهد خورد و این بار کشورهای عربی برای تقلیل امکان تأثیرگذاری ایران در منطقه تلاش خواهند نمود. بنابراین، بغیر از فلسطین و لبنان، یمن نیز به میدان نبرد قدرت های بزرگ منطقه تبدیل خواهد شد .

براین اساس در مقاله حاضر درصدد هستیم تا با واشکافی موضع گیری عربستان در برابر ایران تحت تأثیر معادلات منطقه ای آمریکا و بررسی جنگ ششم یمن، تهدیدهای نرم این دو کشور را برای ایران در میدان جنگ یمن بررسی کنیم.

## سیر تاریخی روابط ایران و عربستان در متن معادلات منطقه ای ایالات متحده آمریکا

رابطه ایران و عربستان را باید یکی از دشوارترین عرصه های دیپلماسی خارجی کشور در سه دهه گذشته ارزیابی کرد. مراودات تهران و ریاض که فراز و فرود بی سابقه ای را در خود داشته، از کرانه های قطع ارتباط دوجانبه تا دیدارهای مکرر سالانه سطح بالا را تجربه کرده و اکنون به نظر می رسد که با اقدامات عربستان پس از انتخابات اخیر ایران و به خصوص متهم نمودن کشورمان به دست داشتن در حوادث یمن در قوس نزولی خود، به یکی از بحرانی ترین شرایط رسیده است، که در ذیل نگاهی به سیر تاریخی روابط کشورمان با عربستان سعودی خواهیم داشت.

روابط دیپلماتیک دو کشور پهناور ایران و عربستان سعودی، پس از تشکیل حکومت عربستان در سال ۱۳۰۷ آغاز شد، که دو سال بعد از تشکیل حکومت عربستان، سفارت ایران در شهر جده تاسیس شد و فعالیت سیاسی خود را در این کشور آغاز کرد.

در سال ۱۳۲۲ و به دنبال درگیری شدید حجاج ایرانی و مقامات سعودی در عید قربان، روابط سیاسی دو کشور عربستان سعودی و ایران پس از گذشت حدود ۱۵ سال، قطع شد و پس از گذشت حدود چهار سال تنش، روابط سیاسی دو کشور با اعزام هیأتی از سوی حکومت عربستان به ایران، مجدداً از سر گرفته شد. در سال ۱۳۴۴ برای اولین بار «ملک فیصل» پادشاه وقت عربستان برای دیداری سه روزه عازم تهران شد، که در جریان آن چند تفاهم نامه بین سران دو کشور منعقد شد. روابط ایران و عربستان تا قبل از تشکیل «اپک»، از یک چارچوب اصول اشرافیت حفظ خانواده سلطنتی و ادعای حاکمیت بر مسلمانان فراتر نرفت.

پس از تشکیل سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اپک)، روابط ایران و عربستان سعودی گسترش یافت و مسأله همچون فلسطین و سازمان کنفرانس اسلامی را نیز در بر گرفت. به طور کلی در دوره جنگ سرد، عربستان سعودی در چارچوب استراتژی دو ستونی نیکسون، در کنار ایران زمان پهلوی، به عنوان یکی از اصلی ترین متحدین استراتژیک آمریکا در خاورمیانه محسوب می شد، که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حذف یکی از ستون های اصلی استراتژی آمریکا در منطقه، اهمیت استراتژیک عربستان سعودی برای آمریکا دوچندان شد، که به متعاقب آن، جنگ ایران و عراق و نیز اهمیت امنیت و انرژی در روابط دوجانبه را برای دو بازیگر بیشتر نمایان ساخت. در این دوره سیاست خارجی ایران، نگرانی های امنیتی عربستان سعودی را افزایش داد، که این نگرانی ها باعث همراهی این کشور با آمریکا در تعقیب سیاست توازن قوا بین ایران و عراق در طول دهه ۱۹۸۰ شد، تا این که در پی اجتماع جنبش های سازمان های آزادی بخش جهان در تهران و نیز برگزاری اولین حج با مراسم برائت از مشرکین، توسط حجاج ایرانی روابط دو کشور اسلامی ایران و عربستان رو به سردی گرایید، که در پی بروز این

مسائل، مطبوعات و رسانه های خبری دو کشور نیز همگام با لحن مقامات سیاسی دو کشور، مواضع تندی علیه یکدیگر اتخاذ کردند .

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عربستان با ارایه برخی کمک های اقتصادی و حمایت های سیاسی و تبلیغاتی، به طور کامل در کنار عراق قرار گرفت، که مجموع این اقدام ها باعث تیرگی روابط سیاسی دو کشور شد. در سال ۱۳۶۱ و در پی ربوده شدن یک فروند هواپیمای عربستان و فرود آن در فرودگاه مهرآباد تهران و به دنبال آن اقدام های مثبت جمهوری اسلامی ایران در پایان دادن به این حادثه باعث شد تا روابط دو کشور تا حدودی بهبود یابد.

به دنبال این مساله، در سال ۱۳۶۴ وزرای خارجه ایران و عربستان برای بهبود روابط و رفع برخی ابهام های بین طرفین به تهران و ریاض سفر کردند. از آن جایی که این دیدارها بدون نتیجه ماند و نیز باتوجه به دخالت قدرت های بزرگ، تشنج حاکم بر روابط دو کشور اسلامی در سال ۱۳۶۵ تشدید شد، که نتیجه آن قطع مناسبات سیاسی دو کشور بود. با وجود مذاکرات سیاسی در طول سه سال قطع رابطه و نیز پذیرش قطعنامه و نیز شورای امنیت سازمان ملل از سوی جمهوری اسلامی ایران، گام مؤثری در راستای تجدید رابطه با این کشور شد .

در پی پذیرش این قطعنامه، ملک فهد، پادشاه وقت عربستان، شخصا اعلام کرد که کشورش با جمهوری اسلامی ایران هیچ اختلافی ندارد، که قابل حل نباشد. مقامات جمهوری اسلامی نیز به دنبال این موضع منطقی، آمادگی خود را برای از سرگیری مذاکرات با مقامات ریاض اعلام کردند . تجاوز نیروهای متجاوز صدام به کویت در سال ۱۳۶۹ و اتخاذ مواضع اصولی از سوی کشورمان باعث گردید تا عربستان در تجدید رابطه با ایران، مطمئن تر از گذشته عمل کند. اولین دیدار مقامات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بین وزرای خارجه دو کشور در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شهریورماه سال ۱۳۶۹ صورت گرفت، که طی همان سال، مقامات ارشد سیاسی دو کشور سه بار با یکدیگر ملاقات کردند، که نتایج مثبتی نیز به همراه داشت. در آخرین روزهای سال ۱۳۶۹ و به دنبال نشست وزرای خارجه دو کشور در مسقط، بیانیه مشترکی در زمینه برقراری مجدد روابط سیاسی دو کشور منتشر شد، که پس از انتشار این بیانیه، دکتر علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت کشورمان، در مصاحبه ای اعلام کرد: دو کشور بزرگ ایران و عربستان سعودی در حل تمامی مشکلات فی ما بین به تفاهم رسیده اند. به هر حال، پس از سه سال تیرگی روابط، دو کشور مصمم شدند تا با توجه به تجدید روابط دو جانبه در سال ۱۳۷۰ اقدام به بازگشایی سفارتخانه های خود در تهران و ریاض کنند.

در دهه ۱۹۹۰، وقوع تحولاتی هم چون فروپاشی اتحاد شوروی و پایان تهدید کمونیسم، پایان جنگ ایران و عراق و به ویژه اشغال کویت از سوی عراق، باعث دگرگونی در نوع نگرانی ها و تهدیدهای امنیتی

سعودی ها و همچنین تغییر استراتژی آمریکا در منطقه شد. در این دوره، نگرانی های امنیتی عربستان به سوی تهدیدهای فوری و سیاست های جاه طلبانه صدام حسین معطوف شد. استراتژی آمریکا نیز یکباره از حضور ساحلی طی چندین دهه گذشته، به حضور مستقیم و گسترده در کشورهای خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی تغییر یافت و سیاست «موازنه قوا» بین ایران و عراق جای خود را به «مهار دو جانبه» داد. در این شرایط، روابط سیاسی و نظامی آمریکا و عربستان سعودی نیز گسترش بیشتری یافت و آمریکا به فروش تسلیحات، احداث پایگاه های هوایی و عقد قراردادهای نظامی امنیتی دوجانبه با سعودی ها پرداخت. به رغم سطح بالای روابط دو کشور در این دهه، چالش ها و اختلافاتی نیز بین آمریکا و عربستان سعودی وجود داشت، که در مقاطع بعدی بیشتر آشکار شد. سیاست خارجی معتدل و عمل گرایانه ایران در این مقطع، باعث نزدیکی روابط ایران و عربستان و انتقاد سعودی ها از سیاست مهار ایران از سوی آمریکا شد. همچنین دهه ۱۹۹۰، شاهد گسترش خشونت و منازعه میان فلسطینی ها و اسرائیل بود و سیاست آمریکا در حمایت آشکار از اسرائیل، دارای تاثیراتی منفی بر روابط دو کشور بود. مهم تر این که حضور مستقیم آمریکا در منطقه و به ویژه در عربستان سعودی و حمایت شدید از اسرائیل در مقابل فلسطینی ها، به رشد بنیادگرایی و گسترش اپوزیسیون داخلی در عربستان منجر شد و این مسأله به عنوان یکی از متغیرهای بازدارنده روابط دو کشور در دهه بعد، ظهور و بروز پیدا کرد.

البته با به قدرت رسیدن نومحافظه کاران در کاخ سفید، وقوع حوادث یازده سپتامبر و دگرگونی های گفتمانی و کارکردی متعاقب آن در سیاست خارجی آمریکا، به خصوص در خاورمیانه، به دوره ای از سردی روابط و وقفه در تعاملات استراتژیک آمریکا و عربستان سعودی منجر شد. پس از یازده سپتامبر، به رغم آن که سعودی ها کوشیدند تا با افزایش صادرات نفت به آمریکا، به این کشور در غلبه بر پیامدهای بحران ایجاد شده کمک کنند، اما انتقادهای از سعودی ها در آمریکا و متهم ساختن آنها به حمایت از تروریسم، به دلسردی مقامات عربستان از دولت آمریکا و سیاست های آن منجر شد. در ژوئن ۲۰۰۲، گزارش موسسه رند، تاکید کرد، که سعودی ها در سطوح مختلف، از طراحان تا تامین کنندگان مالی تروریست ها هستند. شورای روابط خارجی آمریکا نیز در گزارش اکتبر ۲۰۰۲ خود تصریح کرد، که اشخاص و نهادهای عربستان، مهمترین منبع سرمایه های القاعده برای چندین سال بوده و مقامات سعودی از این مسائل چشم پوشی کرده اند. علاوه بر این، در نوامبر ۲۰۰۲، در گزارش های مطبوعاتی عنوان شد که همسر شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر عربستان در آمریکا، به عوامل مرتبط با هواپیما ربایان یازده سپتامبر کمک کرده است.

علاوه بر سخنان تند برخی از نومحافظه کاران هم چون مایکل لدین و ریچارد پرل علیه عربستان، کنگره آمریکا نیز در مخالفت و انتقاد از سعودی ها - بعد از یازده سپتامبر - نقش قابل توجهی داشت. کنگره،

اعتبار عربستان سعودی را به عنوان یک دوست و متحد استراتژیک آمریکا زیر سوءال برد و در سال ۲۰۰۵، در انتقاد از سعودی ها، دو مصوبه در مجلس نمایندگان مطرح شد: یکی از این دو، ممنوعیت کمک به عربستان و دیگری تقاضا برای اصلاح نظام آموزشی در جهت جلوگیری از افراط گرایی بود، به تبلیغات ضد سعودی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۴، شدت گرفت و حتی دموکرات هایی، چون جان کری، به انتقاد از ارتباط جرج دبلیو بوش با عربستان سعودی پرداختند و خواستار استقلال انرژی آمریکا از عربستان شدند .

در این دوره در کنار مسئله تروریسم و طرح ارتباط سعودی ها با آن، اصلاحات و دموکراسی سازی به عنوان کانون طرح خاورمیانه بزرگ، در جهت ایجاد تغییرات بنیادین در منطقه نیز، از جمله ارکان سیاست خارجی آمریکا محسوب می شد، که این مسئله باعث سردی روابط آمریکا و عربستان سعودی شد. استدلال عمده سیاست مداران و نظریه پردازان نومحافظه کار در این خصوص این بود که ریشه اصلی تروریسم در نظام سیاسی غیردموکراتیک و هنجارهای فرهنگی و مذهبی غیرلیبرال، خاورمیانه است و در این راستا بود، که فشار بر دولت های عربی اقتدارگرا، چون عربستان سعودی، برای ایجاد اصلاحات سیاسی و مشارکت شهروندان در ارکان قدرت افزایش یافت، که این گونه فشارها از سوی سعودی ها به عنوان تهدیدی برای قدرت و امنیت رژیم سیاسی خود تلقی و باعث دوری بیشتر آنها از آمریکا شد .

سردی روابط دو جانبه به هنگام حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، و نیز عدم حمایت کافی عربستان سعودی از این حمله آشکارتر شد، که به دنبال تاکید رهبران آمریکا بر ایجاد دولت الگو در عراق به عنوان اولین مرحله طرح خاورمیانه بزرگ و سپس گسترش آن به سراسر خاورمیانه، باعث نگرانی جدی سعودی ها شد. علاوه بر این، نگرانی دیگر سعودی ها جایگزین شدن عراق به جای عربستان سعودی در سیاست خاورمیانه ای آمریکا، به عنوان متحدی استراتژیک و منبع تامین کننده نفت وارداتی، برای واشنگتن بود. با اشغال عراق و قدرت یابی گروه های شیعی و کرد و کاهش نقش اعراب سنی در این کشور، نگرش منفی مقامات سعودی نسبت به سیاست های آمریکا در منطقه و پیامدهای ناخوشایند آن برای این کشور افزایش یافت .

تقریباً از ابتدای سال ۲۰۰۲ با اجرای سیاست های آمریکا در خاورمیانه، فشارهای آمریکا به عربستان ابعاد وسیع تری یافت؛ به گونه ای که مقامات رسمی آمریکا ضرورت تغییر سیاست های داخلی و منطقه ای عربستان را بارها مطرح کردند، که این موضوع با واکنش دولت مردان عربستان مواجه شده. و لذا لغو خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی از آمریکا، کاهش محسوس رایزنی های سیاسی دو کشور، اصرار سعودی ها به ادامه حمایت از فلسطینی ها، انتقاد از خط مشی های آمریکا در خاورمیانه، مخالفت با حمله آمریکا به عراق و همچنین درخواست سعودی ها از آمریکا برای خروج نیروهای نظامی آن کشور

از عربستان، باعث تیرگی روابط بین دو کشور شد، که این مسئله باعث شد تا مقامات آمریکایی فشار بر عربستان را علنی کرده و افزایش دهند .

به دنبال شرایط و تحولات یاد شده در روابط آمریکا و عربستان، مقامات سعودی درصدد ایجاد پیوند و روابط مستحکم تر با سایر قدرت های جهانی و به ویژه آسیایی خود، همچون چین - به منظور ایجاد توازن در سیاست بین المللی و تحکیم روابط با این کشورها به منظور کاهش وابستگی خود به آمریکا - شدند. و در این راستا بود که رایزنی ها، تماس ها و مذاکرات مقامات سعودی با چینی ها، بعد از یازده سپتامبر افزایش یافت و توافق نامه هایی نیز بین آنها به امضا رسید. از این رو، این احساس در آمریکایی ها ایجاد شد، که تغییرات مهمی در سیاست خارجی عربستان سعودی در حال ظهور است و سعودی ها دیگر به حفظ برتری آمریکا در سهم خود از بازار نفت کمتر تأکید می کنند .

درمجموع سیاست خاورمیانه ای آمریکا بعد از یازده سپتامبر، از جمله مبارزه با تروریسم، طرح خاورمیانه بزرگ، اصلاحات و دموکراسی سازی در جهان عرب، اشغال عراق و ارتباط عمیق هریک از این عناصر، با ثبات و امنیت رژیم سیاسی و منافع ملی عربستان و همچنین واکنش های سعودی ها در قبال این گونه سیاست ها، به دوره ای از سردی روابط آمریکا و عربستان و وقفه ای استراتژیک در تعاملات بین دو کشور شد، اما با گذشت حدود یک سال از آغاز جنگ عراق و آغاز ناکامی های آمریکا در این کشور - از سال ۲۰۰۴ به بعد - و با پیروزی حماس و شروع جنگ سی و سه روزه حزب الله در مقابل اسرائیل (سال ۲۰۰۶)، به تدریج واقعیت های جدیدی در حوزه خاورمیانه نمودار شد، که در نهایت پیامدهای مهمی را برای رویکردهای آمریکا و عربستان در منطقه و روابط آن ها با یکدیگر در پی داشت.

تحولات و واقعیت های جدید خاورمیانه در عراق، فلسطین و لبنان، در مجموع برآیند قابل توجه افزایش نقش و نفوذ منطقه ای ایران را در پی داشت و این مسئله نکته ای بود، که سران آمریکا و عربستان سعودی هر دو از آن احساس خطر نمودند. در کنار این موارد، تداوم برنامه هسته ای ایران، نگرانی های آمریکا و عربستان را از برهم خوردن توازن قدرت منطقه ای و افزایش نقش ایران بیشتر کرد. بر این اساس، واقعیت های منطقه ای، بعد از اشغال عراق، منجر به ظهور نگرانی های مشترک در واشنگتن و ریاض شد، که مرکز ثقل آن افزایش نفوذ ایران بود و این مساله به تدریج و به ویژه بعد از سال ۲۰۰۶، به نزدیکی بیشتر این دو کشور برای حل و فصل مسائل منطقه ای و گذار از وقعه در روابط استراتژیک شد. با وجود تشابه اهداف و نگرانی های آمریکا و عربستان در منطقه، اختلافات قابل توجهی نیز در راهبرد آن ها در قبال مسائل مهم خاورمیانه وجود دارد، که این اختلافات می تواند فضاهای جدیدی را برای عملکرد بهتر ایران در سطح منطقه ای ایجاد کند. بنابراین، شرایط جدید منطقه ای و همچنین عدم موفقیت آمریکا در ایجاد ثبات، امنیت و سرکوب شورشی ها در عراق، افغانستان و فشار افکار

عمومی داخل آمریکا و نیز محدودیت های منطقه ای و بین المللی، احتمال رویارویی مستقیم آمریکا با ایران را به شدت کاهش داده است، اما با این حال، ایران گسترش نفوذ منطقه ای و برنامه هسته ای خود را تداوم می دهد و آمریکا ناچار است به شیوه های گوناگون، از جمله ایجاد بازدارندگی با تقویت عربستان سعودی، مانع از این گسترش شود. البته باید توجه داشت که دشمن گزینه های دیگر هم چون رویارویی نظامی را هرگز به طور کامل نگذاشته است.

در حالی که آمریکا برای بازداشتن ایران از تداوم سیاست های کنونی خود گزینه های مختلفی، از جمله تهدیدهای نرم، تحریم های اقتصادی بیشتر، اعمال فشار منطقه ای و بین المللی و حتی گزینه نظامی را مدنظر قرار می دهد، عربستان سعودی رویکردی موازی - اما نه دقیقاً مشابه - برای ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران را دنبال می کند. سعودی ها بیشتر در پی ایجاد توازن قدرتی ظریف در مقابل ایران هستند و تمایلی به رویارویی با ایران ندارند. بنابراین، آنها تلاش می کنند تا با استفاده از راهکارهای جنگ رسانه ای در قالبی نرم به مقابله با ایران بپردازند، که یکی از این موارد سیاست مقابله جویانه رسانه ای عربستان در قبال ج.ا.ایران و عملکرد شبکه العربیه است، که متعلق به عربستان سعودی است این شبکه وسیله ای برای توجیه سیاست های سازشکارانه با غرب و رژیم صهیونیستی و از سویی دیگر ضد ایرانی عربستان است. عربستان سعودی، که خود را ناتوان از رقابت سیاسی با ایران می بیند سعی دارد تا از طریق شبکه العربیه به مقابله با ایران بپردازد. و در همین راستا پس از انتصاب عبدالرحمن راشد به مدیریت شبکه العربیه، رویکرد این شبکه در قبال ایران بسیار تند و خصمانه گردید. عبدالرحمن راشد پیش از این سردبیر روزنامه الشرق الاوسط بود. او در آمریکا تحصیل کرده و تمایل زیادی به سیاست های این کشور دارد. وی اکنون تحت عنوان شخصیت حقوقی، مدیر عامل شبکه العربیه در روزنامه الشرق الاوسط، مقالات متعددی علیه جمهوری اسلامی ایران به چاپ می رساند، که اغلب، مورد استفاده دیگر نشریه ها و جراید غربی قرار می گیرد. العربیه تاکنون محورهای گوناگونی در سیاست خبری خود علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته که می توان مهم ترین آنها را در ۵ محور خلاصه نمود:

### ۱. مخالفت با فعالیت های صلح آمیز هسته ای جمهوری اسلامی ایران

شبکه العربیه تنها شبکه عرب زبان منطقه است، که به هنگام پخش گزارش های مربوط به فعالیت های هسته ای ایران از واژه الازمه به معنی بحران استفاده می کند. همچنین این شبکه در گزارش های خبری خود در مورد فعالیت های هسته ای ایران از مواجهه جامعه جهانی با جمهوری ایران نام می برد. هدف العربیه ایجاد جو روانی و فضا سازی علیه فعالیت های هسته ای صلح آمیز ایران است. تحلیل ها و اخبار این شبکه به گونه ای تنظیم می شود، که این توهم در ذهن ملت های منطقه شکل بگیرد، که ایران، در صدد تولید سلاح هسته ای است، که این شیوه همواره از سوی رسانه های صهیونیستی نیز

تعقیب می شود .

## ۲. ایران هراسی

به موازات تبلیغ علیه فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران موضوع خطر گسترش تشیع و تشکیل هلال شیعی در منطقه با هدف پیشبرد پروژه ایران هراسی را پیوسته مورد توجه قرار می دهد و هر روز ده ها خبر و تحلیل در زمینه خطر تشیع پخش و بر روی سایت عربی و فارسی خود ارسال می کند. این شبکه همچنین در این زمینه به تحریک کشورها و ملت های عرب علیه ج.ا.ایران می پردازد و ج.ا.ایران را متهم به داشتن مقاصد خصمانه و سلطه جویانه در منطقه، علیه کشورهای حاشیه خلیج فارس می کند.

## ۳. حمایت رسانه ای از مخالفان و معارضین ج.ا.ایران

از دیگر فعالیت های مغرضانه العربیه، مصاحبه با مخالفان و معارضین ج.ا.ایران و پخش نوارهای ویدئویی فعالیت های تروریستی علیه نیروهای نظامی ایران و گروگان گیری نظامیان ایرانی است. العربیه هماهنگ با شبکه صدای آمریکا، فعالیت های تروریستی گروهک موسوم به جندالله علیه مردم سیستان و بلوچستان و ج.ا.ایران را که اخیراً برادر سرکرده این به ارتباط تنگاتنگ این گروه با این شبکه اعتراف کرده است، اقدامی انقلابی قلمداد نموده و کلیه امکانات تبلیغاتی خود را در اختیار این گروهک تروریستی قرار می دهد .

## ۴. دروغ پراکنی در انتخابات ایران و حوادث پس از آن

موضوع دیگری که شبکه العربیه بر اساس آن به تبلیغات منفی علیه ایران دست زد، انتخابات دهم ریاست جمهوری بود. العربیه اعتراض ها به نتیجه انتخابات را گسست بین نظام و مردم، اختلاف سران نظام و بی ثباتی ج.ا.ایران القاء می نمود و سعی می کرد تا در برنامه ها و وب سایت فارسی خود بر آن دامن زند .موضع مغرضانه العربیه در جریان انتخابات دهم ریاست جمهوری را می توان در بین شبکه های عربی زبان بی نظیر و آن را در کنار شبکه هایی؛ هم چون VOA, BCC CNN ، قرار داد. بنابراین، عربستان سعودی شیوه های مردم سالارانه ج.ا.ایران را تهدیدی علیه نظام سیاسی بسته خود تلقی نموده و همواره مشغول ایجاد خدشه در آن است. از این رو، در فرآیند انتخابات مختلف در ایران به این امر متوسل می شود .

همین موضع گیری ها را نیز در رسانه های محلی عربستان سعودی نیز شاهد هستیم، به گونه ای که تیتراژی از سرمقاله های روزنامه الرياض این چنین بود: «پایان رهبری... هنوز نه» و «مذهب جایگاه

والای خود را از دست می دهد.»

ما این شادی رسانه های سعودی را در روزنامه های مصر، مراکش، بحرین و امارات عربی متحده، شاهد نیستیم، هرچند کشورهای مذکور، اختلافاتی نیز با ایران دارند. در این رابطه یکی از خبرنگاران شبکه العربیه می گوید: شاید دلیل این بی تفاوتی از سوی رژیم های مذکور عربی و رسانه های آنان، احتمال سرایت «آنفلونزای ایرانی» به کشورشان و اعتراض ها علیه رژیم باشد.

### ۵. متهم نمودن ج.ا.ایران به دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه

این شبکه هم چنین ج.ا.ایران را متهم به دخالت در امور داخلی کشورهای عربی، از جمله عراق، لبنان، فلسطین و یمن نموده و به طور گسترده به این موضوع می پردازد.

اگرچه عربستان سعودی تلاش دارد تا با گسترش یک جنگ رسانه ای در برابر ایران به نگرانی های خود پایان دهد، اما در این زمینه عملکرد ناموفق اوباما در خاورمیانه نیز بی تاثیر نبوده است. برهمن اساس عربستان تلاش دارد تا با توجه به ناکامی های اوباما در مدیریت بحران های امنیتی در خاورمیانه، جنگ نیابتی را برای مقابله با کشورمان ترتیب دهد. اوباما طی یکسال گذشته از آغاز حکومت خود نتوانسته در سطح پروژه های منطقه ای، سیاست خود را به پیش ببرد. در افغانستان هنوز سردرگمی برای اتخاذ تصمیمات جدی وجود دارد و هنوز رویکرد آمریکا برای افغانستان و پاکستان روشن نیست و امید برای کنترل وضعیت منطقه با تردید روبروست. وضعیت عراق، لبنان، فلسطین و میزان همراهی سوریه با سیاست های عربستان و آمریکا درهاله ای از ابهام است. برهمن اساس کارشناسان سیاسی معتقدند: عملکرد رئیس جمهوری آمریکا با روسای جمهور پیشین این کشور تفاوت چندانی ندارد و حتی تمایلات جنگ طالبانه رئیس جمهوری کنونی فراتر از تمایلات جرج بوش است، که همین مساله سبب گردیده ۸۳ درصد مسلمانان دید خوبی نسبت به آمریکا نداشته باشند. بنابراین، آنچه در سطح منطقه در حال جابجایی است، در چارچوب سیاست جنگ هوشمند آمریکایی در سطح منطقه به اجرا گذاشته می شود، که نوعی جنگ نیابتی عربستان در مقابل ایران است، تا بتواند از میزان نفوذ، قدرت و موقعیت جمهوری اسلامی در سطح منطقه جلوگیری کند. به ویژه این که عربستان از مذاکراتی که بین ایران و آمریکا در جریان است، به شدت نگران است و این واهمه را دارد که مذاکرات، منجر به دادن امتیازهایی از سوی آمریکا به ایران شده و موقعیت اش را بیش از پیش متزلزل کند. به همین دلیل این کشور سعی نموده تا با فشارهایی که در سطح منطقه علیه ایران به وجود می آورد، وضعیت آمریکا را بهبود بخشیده و زمینه های منطقه ای برای دادن امتیاز آمریکا به ایران را از بین ببرد. و همین عامل سبب گردیده تا یمن نیز به تازگی جبهه ای برای عملیات روانی این کشور برضد کشورمان تبدیل شود.

ادامه دارد